

نجات مادر بزرگ





نجات مادر بزرگ

Saving Grandmother

نویسندگان: ساره مزروعی، پرنده نادی مقدم

تصویرسازی: محمد کارگر

مشاوران: دکتر علی دلخوشان، دکتر غلامرضا ارجمندی، مصطفی شاهین فر،

جواد محمد نژاد، علیرضا عباسی، فریده نصیری

ترجمه: گروه مترجمان نشر چهار درخت

امور فنی: مهدی مرتضوی

ناشر: نشر چهار درخت

محل نشر: بیرجند

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

امور فنی: نشر چهار درخت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۲۱-۰۴-۷

قیمت: رایگان

حقوق این اثر متعلق به مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی بیرجند است.



مرکز مدیریت حوادث
و فوریت‌های پزشکی بیرجند

بیرجند، خیابان غفاری، دانشگاه علوم پزشکی معاونت درمان

مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی بیرجند

تلفن: ۰۵۶-۳۳۳۸۱۳۱۶-۳۳۳۸۱۳۱۵-۳۳۳۸۱۳۱۸

www.ems.bums.ac.ir



نشر چهار درخت

بیرجند - خیابان معلم - بین معلم ۴۴ و خیابان ۱۵ خرداد

انتشارات چهار درخت

تلفن: ۰۵۶-۳۳۳۲۲۸۶-۳۳۳۲۲۸۷-۳۳۳۲۲۸۸

www.4derakht.ir

سرشناسه: مزروعی، ساره، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: نجات مادر بزرگ = Saving Grandmother / نویسنده ساره مزروعی،

پرنده نادی مقدم؛ تصویرسازی محمد کارگر؛ ترجمه گروه مترجمان نشر چهار درخت؛

[برای] مرکز فوریت‌های پزشکی بیرجند.

مشخصات نشر: بیرجند: نشر چهار درخت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۷ ص: مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۲۱-۰۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فارسی - انگلیسی

یادداشت: گروه سنی: ب، ج

موضوع: امداد رسانی - داستان

موضوع: Disaster relief -- Fiction

موضوع: تلفن - خدمات گزارش تلفنی

موضوع: Telephone -- Emergency reporting systems

موضوع: داستان‌های اجتماعی

موضوع: Social fiction

شناسه افزوده: نادی مقدم، پرنده، ۱۳۶۰ -

شناسه افزوده: کارگر، محمد، ۱۳۶۳ - تصویرگر

شناسه افزوده: نشر چهار درخت

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی - مرکز مدیریت

حوادث و فوریت‌های پزشکی بیرجند

رده بندی دیویی: ۱۳۹۵ ن ۴۹۸ م ۰۲/۶۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۹۷۰۴

سلام بچه های عزیز

من دکتر کولیوند، رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت های پزشکی کشور هستم.

ما اورژانسی ها شبانه روز در حال تلاش هستیم و سعی می کنیم در هنگام بروز حادثه و بیماری ها، سریعاً خودمان را به مردم برسانیم تا از بدتر شدن بیماری آن ها جلوگیری و به بهبودشان کمک کنیم.

هدف ما از ارائه این کتاب داستان، آموزش به شما عزیزان ایران است تا شما بتوانید در هنگام بروز این گونه مشکلات در رفع و کمک به نجات جان یک انسان به ما کمک کنید.

توصیه من به شما عزیزان برای نجات جان اطرافیانتان در هنگام بروز حادثه این است که با شماره ۱۱۵ تماس بگیرید و یا به بزرگ ترها اطلاع دهید تا آن ها با این شماره تماس بگیرند و همکارانم را در جریان قرار دهند.

فراموش نکنید که هر لحظه برای فرد آسیب دیده مهم است و سرعت تماس شما نقش مهمی را در نجات فرد ایفا می کند.

قهرمان های کوچک و مهربان، امیدوارم همیشه سالم و شاد باشید.

من روی همکاریتان حساب می کنم.

سلام دوستان خوب من؛

کتابی که پیش روی شماست گوشه ای از تلاش همکاران خوب من در مرکز فوریت های پزشکی را روایت می کند. همکاران زحمت کشی که شبانه روز در تلاش هستند که آرامش و سلامتی را به شما و خانواده تان هدیه کنند.


دوستان من، همیشه سعی کنید در موقع خطر و بیماری از افرادی کمک بگیرید که برای این کار تخصص و آمادگی دارند، به ویژه در مسائلی که سلامتی افراد در میان است. به همین منظور همکاران من در مرکز فوریت های پزشکی به صورت شبانه روزی آماده باش هستند که اگر مشکلی برای سلامتی شما و خانواده تان بوجود آمد با شماره تلفن ۱۱۵ با آن ها تماس بگیرید. هوشیاری شما در مواقع بروز حادثه، حفظ خونسردی و تماس سریع و به موقع با شماره تلفن ۱۱۵ می تواند بزرگترین و مهمترین همکاری شما با ما در نجات بیمار باشد.

ما به کمک و همیاری شما عزیزان نیاز داریم تا دست در دست هم، زندگی را به هم میهنان خود هدیه کنیم.

دکتر قائمی

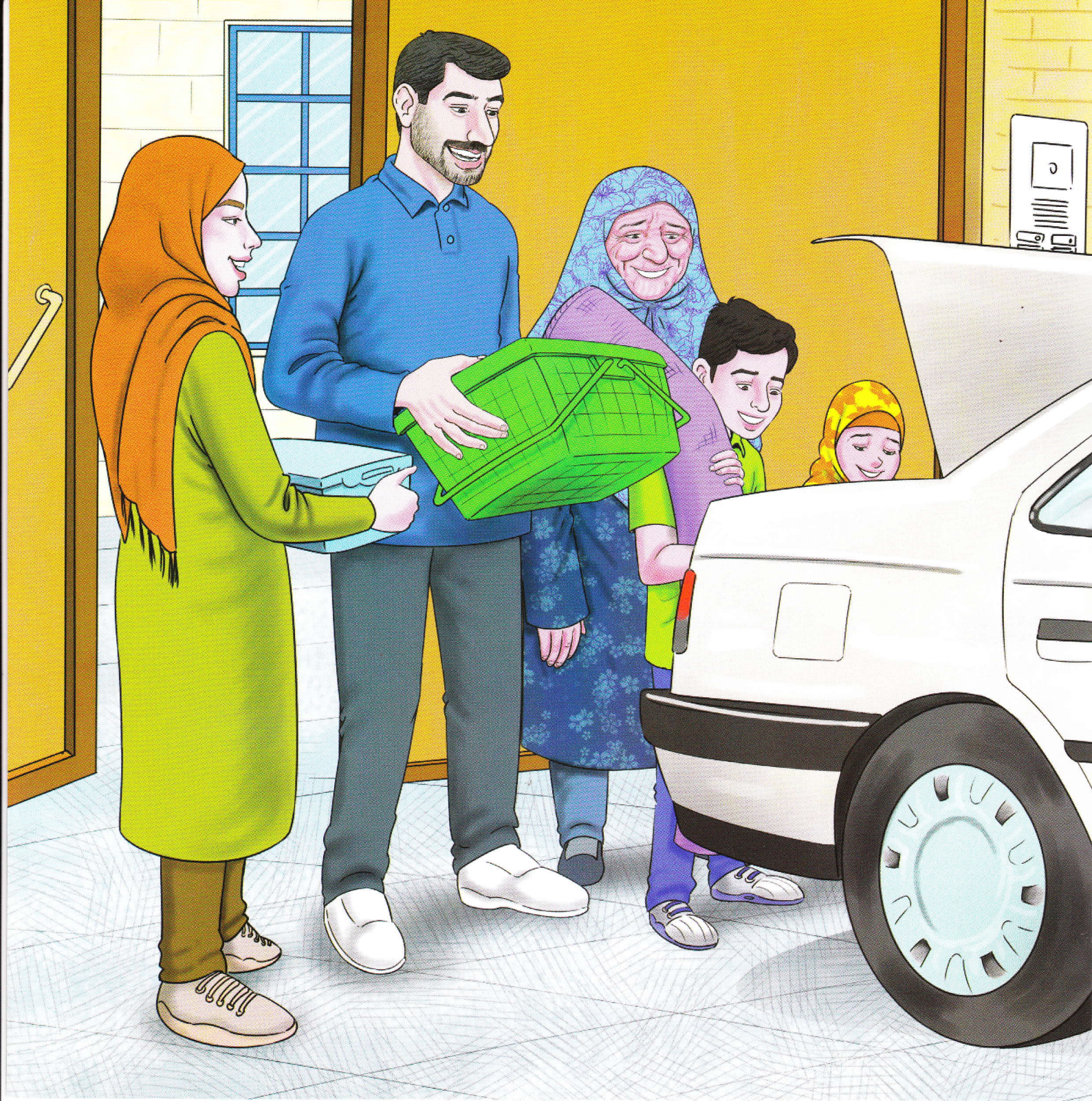
رئیس دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات درمانی بیرجند



A stylized illustration of a car, likely a white sedan, with a blue star emblem on the wheel. The car is parked on a paved surface. The background shows a yellow wall with a brick pattern. The text is presented in a white box with a black border, set against the car and wall background.

یک روز خوب بهاری بود، پدر پیشنهاد داد همگی با هم به خارج از شهر بروند تا حال و هوایی عوض کنند. سعید و سارا خوشحال شدند و به کمک مادر و مادر بزرگ وسایل را آماده کردند. با مشورت و توافق، همه راه افتادند به سمت مکانی که نزدیک شهر بود و طبیعت زیبایی داشت. وقتی که به مقصد رسیدند پدر با کمک بچه‌ها فرش را زیر یک درخت سبز و زیبا پهن کرد و مادر و مادر بزرگ هم بقیه وسایل را آوردند.

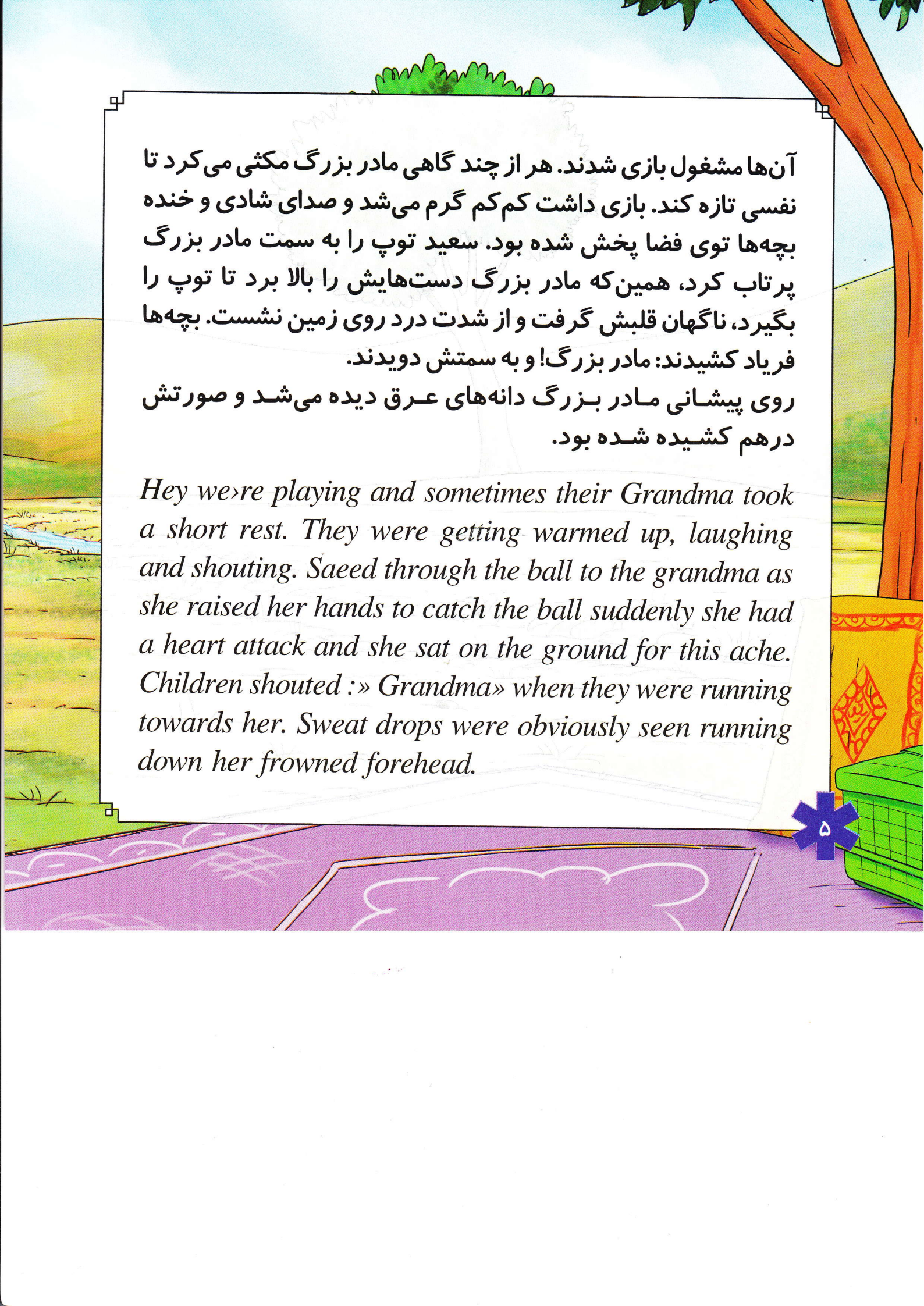
In a nice spring day, father offered for a day trip to refresh their mood. Saeed and Sara delighted and prepared the picnic stuffs with help of Mommy and Grandma. All of them agreed to go to a beautiful landmark in the country. As they arrived, children and daddy flattened the rug under a beautiful Rush tree. Mom and Grandma also brought other stuffs.





بعد از کمی استراحت، پدر و مادر تصمیم گرفتند اطراف قدمی بزنند. مادر بزرگ هم میل بافتنی‌اش را در آورد و شروع به بافتن کرد. بچه‌ها هم مشغول بازی شدند. بعد از کمی بازی، سارا از مادر بزرگ خواست که به آن‌ها ملحق شود. از آنجایی که مادر بزرگ نوه‌هایش را خیلی دوست داشت با وجود این که سختش بود با آن‌ها بازی کند، دل سارا را نشکست و پیشنهاد او را پذیرفت.

After a while, Mom and Dad wanted to stroll around. Grandma took out knitting needles and started to weave, and children started to play. After some minutes, Sara asked the grandma to join them. However it was difficult to play for her, but because she loved her grandchildren so much she did not break their hearts and agreed to play with them.




آن‌ها مشغول بازی شدند. هر از چند گاهی مادر بزرگ مکثی می‌کرد تا نفسی تازه کند. بازی داشت کم‌کم گرم می‌شد و صدای شادی و خنده بچه‌ها توی فضا پخش شده بود. سعید توپ را به سمت مادر بزرگ پرتاب کرد، همین‌که مادر بزرگ دست‌هایش را بالا برد تا توپ را بگیرد، ناگهان قلبش گرفت و از شدت درد روی زمین نشست. بچه‌ها فریاد کشیدند: مادر بزرگ! و به سمتش دویدند. روی پیشانی مادر بزرگ دانه‌های عرق دیده می‌شد و صورتش درهم کشیده شده بود.

Hey we're playing and sometimes their Grandma took a short rest. They were getting warmed up, laughing and shouting. Saeed through the ball to the grandma as she raised her hands to catch the ball suddenly she had a heart attack and she sat on the ground for this ache. Children shouted :» Grandma» when they were running towards her. Sweat drops were obviously seen running down her frowned forehead.





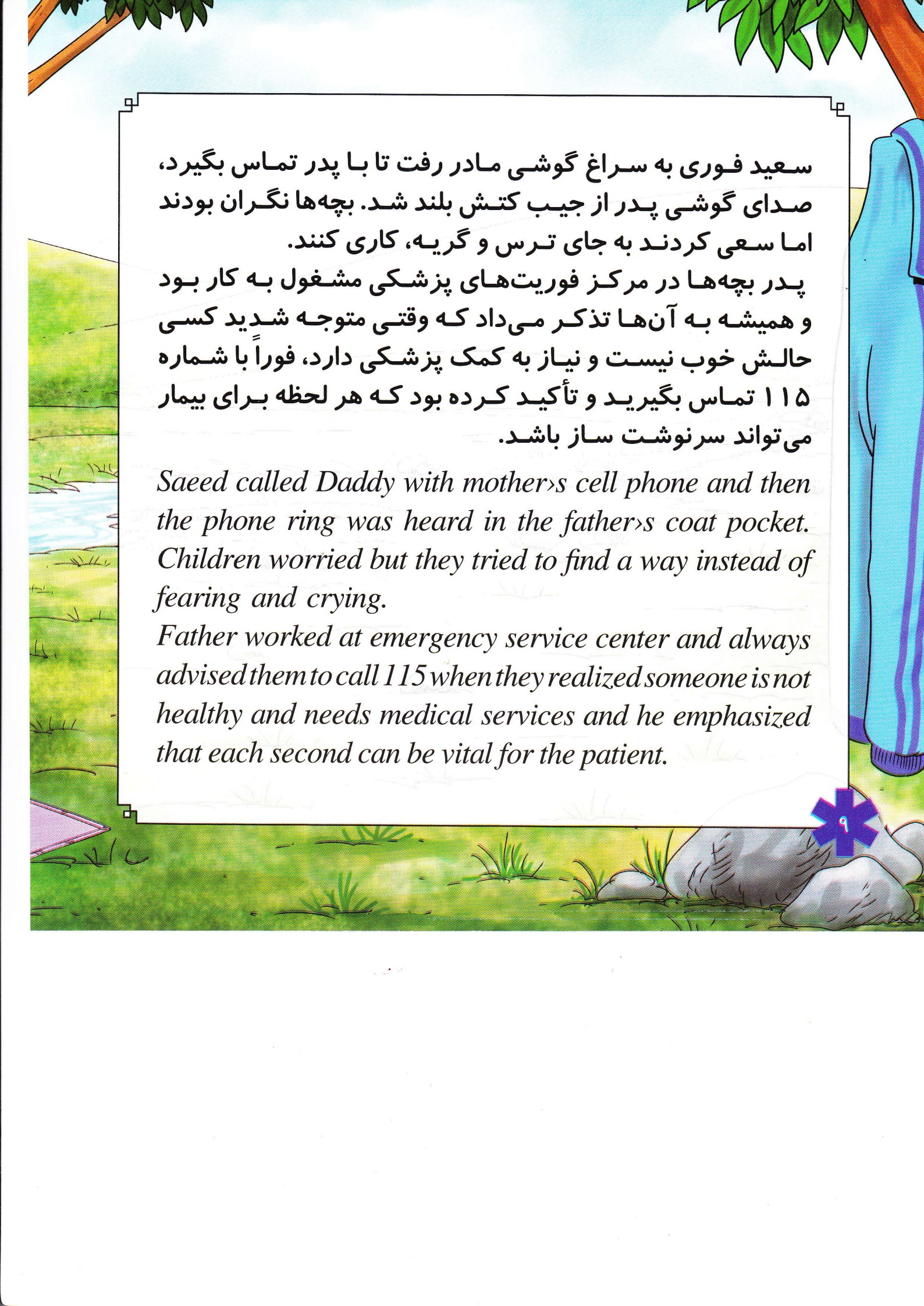


سعید با صدای بلند، پدر و مادر را صدا می کرد، اما آن ها خیلی دور شده بودند و صدای او را نمی شنیدند. سارا در این فاصله به یاد آورد که هر وقت مادر بزرگ قلبش می گرفت، مادر قرصی که همیشه داخل کیف همراه مادر بزرگ بود را به او می داد، به خاطر همین به سراغ کیف مادر بزرگ رفت، آن قرص را آورد و در دهانش گذاشت. بعد هم به کمک سعید مادر بزرگ را به سمت فرش بردند تا بتواند به درخت تکیه کند.

Saeed called his parents a loud, but they could not hear him because they had stepped far away. At this moment Sarah remembered that when the grandma has a heart ache, mom gives her a pill from her purse. So she rapidly took out a pill and gave it to the grandma and took her to the rug with Saeed's help to lean to the tree.



۱۱۵



سعید فوری به سراغ گوشی مادر رفت تا با پدر تماس بگیرد، صدای گوشی پدر از جیب کتش بلند شد. بچه‌ها نگران بودند اما سعی کردند به جای ترس و گریه، کاری کنند. پدر بچه‌ها در مرکز فوریت‌های پزشکی مشغول به کار بود و همیشه به آن‌ها تذکر می‌داد که وقتی متوجه شدید کسی حالش خوب نیست و نیاز به کمک پزشکی دارد، فوراً با شماره ۱۱۵ تماس بگیرید و تأکید کرده بود که هر لحظه برای بیمار می‌تواند سرنوشت ساز باشد.

Saeed called Daddy with mother's cell phone and then the phone ring was heard in the father's coat pocket. Children worried but they tried to find a way instead of fearing and crying.

Father worked at emergency service center and always advised them to call 115 when they realized someone is not healthy and needs medical services and he emphasized that each second can be vital for the patient.



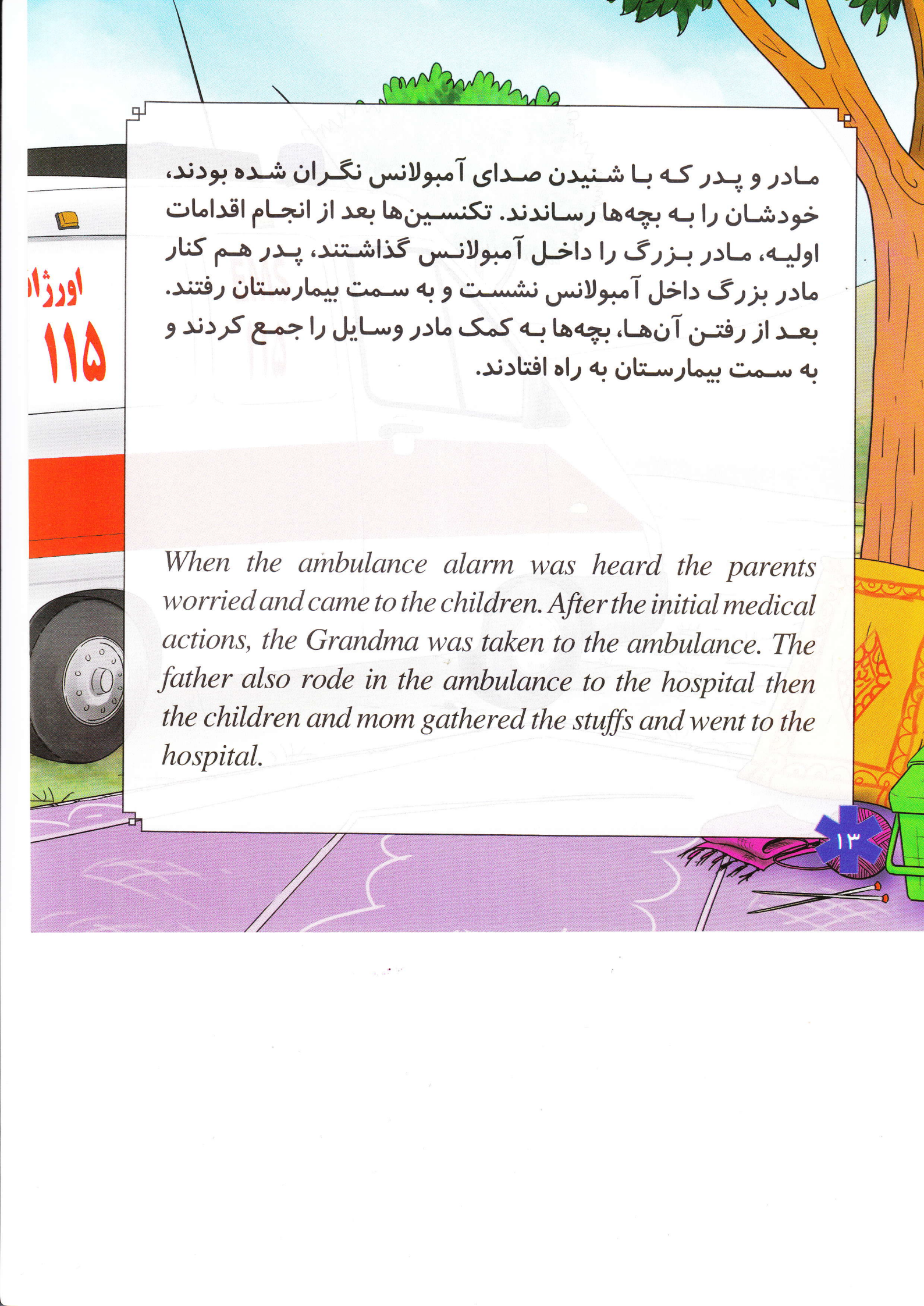




سعید با به یاد آوردن حرف‌های پدر، فوراً با ۱۱۵ تماس گرفت و آدرس آن‌جا را به اورژانس داد. بچه‌ها در این فاصله کنار مادر بزرگ نشستند و به او آرامش می‌دادند. مدتی نگذشت که صدای آمبولانس به گوش رسید. سعید به سمت صدا دوید تا بتواند تکنسین‌های اورژانس را به سمت مادر بزرگ هدایت کند.

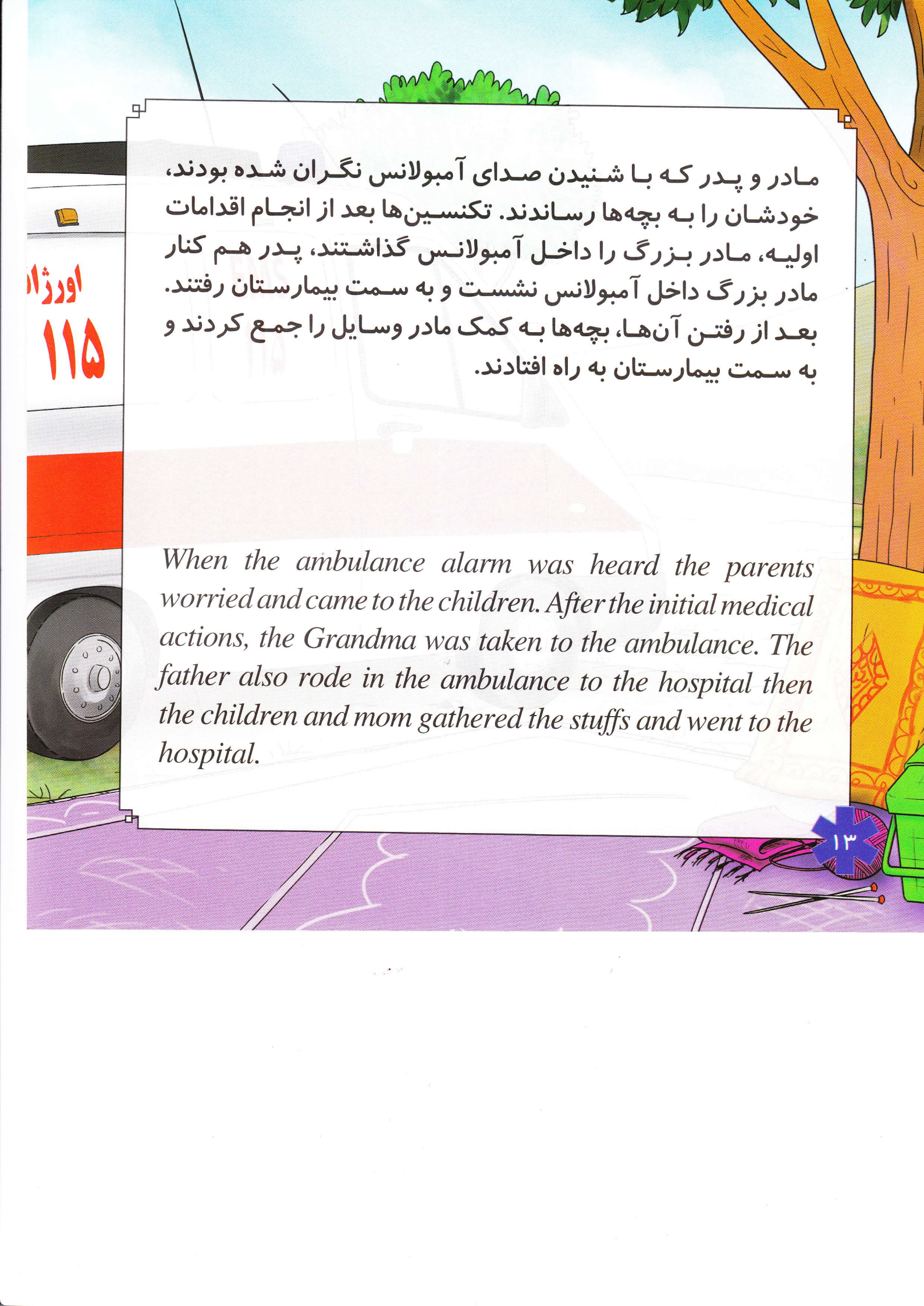
As Saeed remembers his father's advices, immediately he called 115 and gave them the address. In the time the children sat besides the grandma and tried to pacify her. After a few seconds, the ambulance alarm was heard. Saeed ran to take The Physician and nurses to his grandmother.





مادر و پدر که با شنیدن صدای آمبولانس نگران شده بودند، خودشان را به بچه‌ها رساندند. تکنسین‌ها بعد از انجام اقدامات اولیه، مادر بزرگ را داخل آمبولانس گذاشتند، پدر هم کنار مادر بزرگ داخل آمبولانس نشست و به سمت بیمارستان رفتند. بعد از رفتن آن‌ها، بچه‌ها به کمک مادر وسایل را جمع کردند و به سمت بیمارستان به راه افتادند.

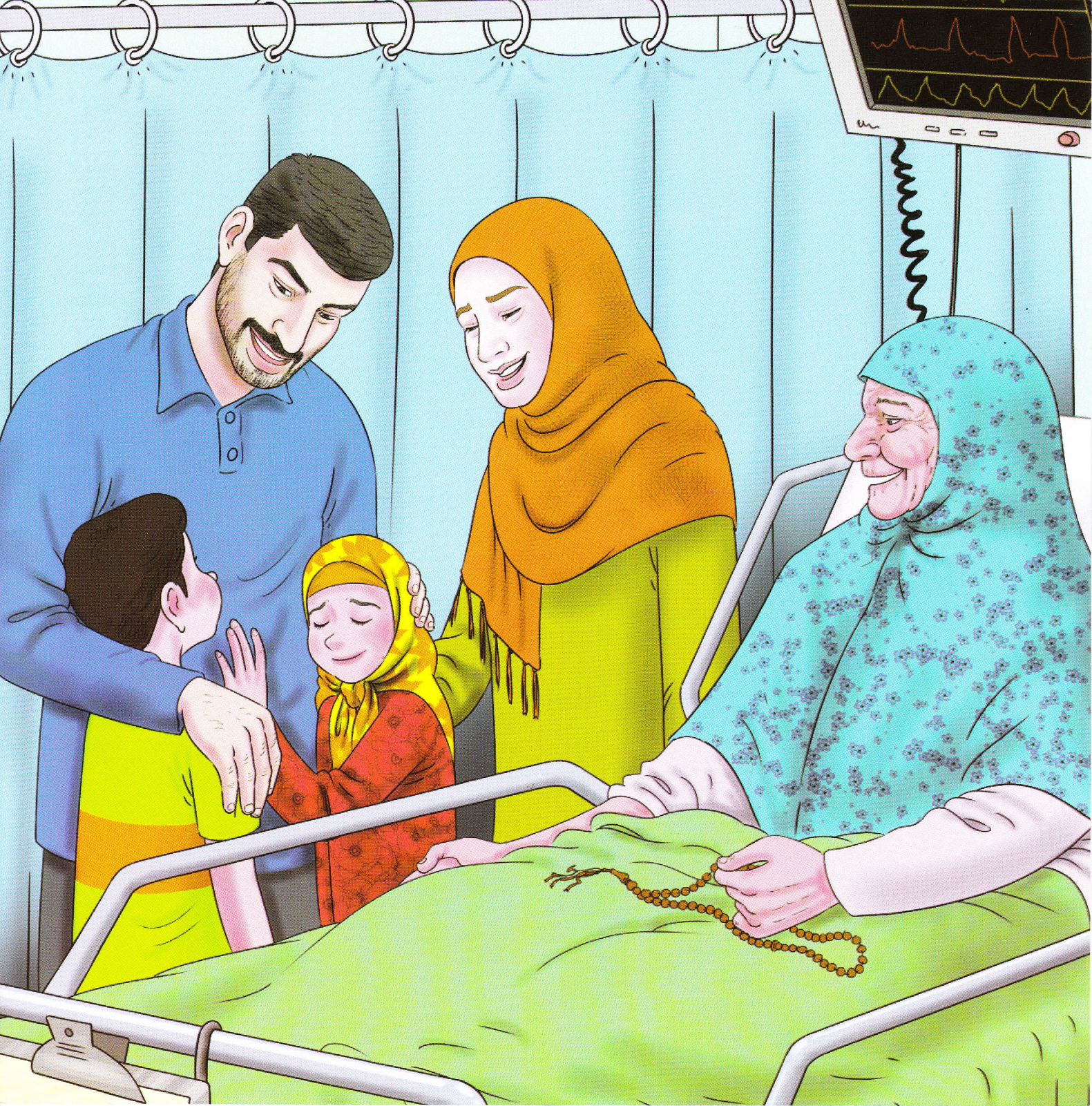
When the ambulance alarm was heard the parents worried and came to the children. After the initial medical actions, the Grandma was taken to the ambulance. The father also rode in the ambulance to the hospital then the children and mom gathered the stuffs and went to the hospital.



مادر و پدر که با شنیدن صدای آمبولانس نگران شده بودند، خودشان را به بچه‌ها رساندند. تکنسین‌ها بعد از انجام اقدامات اولیه، مادر بزرگ را داخل آمبولانس گذاشتند، پدر هم کنار مادر بزرگ داخل آمبولانس نشست و به سمت بیمارستان رفتند. بعد از رفتن آن‌ها، بچه‌ها به کمک مادر وسایل را جمع کردند و به سمت بیمارستان به راه افتادند.

When the ambulance alarm was heard the parents worried and came to the children. After the initial medical actions, the Grandma was taken to the ambulance. The father also rode in the ambulance to the hospital then the children and mom gathered the stuffs and went to the hospital.





شکر خدا، حال مادر بزرگ خوب بود و خطری تهدیدش نمی کرد
و این ها همه به خاطر این بود که بچه ها حرف پدر را به خاطر
سپرده بودند و انجام دادند.
پدر با دیدن خانواده اش به سمتشان رفت، بچه ها را در آغوش
گرفت و بوسید و از سعید و سارا به خاطر توجه به حرف هایش
تشکر کرد.

*Fortunately, the grandma was okay and was not in Risk,
and all these were because the children remembered
their father's advice and put it in action. Daddy went
towards his family, hugged his children, kissed them
and thanked Saeed and Sara because they paid attention
to his advices.*



حوادث و بیماری‌ها یکی از مسایلی است که انسان‌ها در زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند. حوادث ممکن است طبیعی (زلزله، سیل و ...) و یا انسان‌ساز باشند (حوادث ترافیکی) که منجر به خسارات جانی و مالی خواهند شد. لذا برای پیشگیری و مقابله با اثرات مخرب آن‌ها علاوه بر داشتن اطلاعات در خصوص نحوه برخورد با اثرات حوادث، باید همیشه آماده بود. آشنایی با اورژانس ۱۱۵ و نحوه عملکرد آن‌ها یکی از مقوله‌های مهم در این راستا است.

اورژانس ۱۱۵ با هدف خدمت رسانی به بیماران و مصدومین در مورد فوریت‌های پزشکی، سال ۱۳۵۴ در کشور ایران راه‌اندازی شد که از آن زمان تا کنون بصورت رایگان و شبانه‌روزی در حال فعالیت در سطح کشور می‌باشد.

برای استفاده از خدمات اورژانس ابتدا باید با شماره ۱۱۵ تماس بگیرید و شرح حال دقیقی از وضعیت بیمار یا مصدوم بدهید، در صورتی که کارشناسان اتاق فرمان فوریت‌های پزشکی تشخیص بدهند که این مورد جزء موارد اورژانسی می‌باشد، اقدام به گرفتن آدرس از شما خواهند کرد. سپس آمبولانس به محل حادثه اعزام خواهد شد.

فوریت‌های پزشکی به مواردی گفته می‌شود که چنانچه در اسرع وقت به وضعیت بیمار یا مصدوم رسیدگی نشود ممکن است باعث فوت یا نقص عضو دائم وی گردد. بهتر است تا رسیدن تکنسین‌های اورژانس، بیمار را در وضعیت راحتی قرار داد و به توصیه‌های پزشک یا کارشناسان اتاق فرمان فوریت‌های پزشکی عمل کرد.

با توجه به اهمیت شروع آموزش در سنین پایین (یادگیری سریع‌تر و پایدارتر)، در این مجموعه سعی شد تا کودکان و نوجوانان با فعالیت اورژانس ۱۱۵ و نحوه برخورد با بیمار یا مصدوم آشنا شوند.



اورژانس ۱۱۵

آرامش بخش لحظه های اضطراب



دانشگاه علوم پزشکی و
خدمات بهداشتی درمانی بیرمند



مرکز مدیریت حوادث
و فوریت های پزشکی کشور



جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

ISBN: 978-600-8421-04-7



9 786008 421047



نشر چهار درخت